

موجودی که محسوس نیست

ببین جوان! انگار شیخ با تو صحبت می کند. می گوید: «آگاه باش! گاهی مردم به اشتباه تصور می کنند که فقط چیزی که محسوس است، موجود است و انگار که خیال می کنند چیزی که حس نشود اساسا وجود ندارد و نمی شود فرض کرد که وجود داشته باشد. انگار که وجود فقط یا عین جسم است که در مکان وضع معینی باشد یا از ویژگی های جسم است مثل رنگ و بو و غیره. و اگر چیزی چنین نباشد تو گویی اصلا نیست که نیست! این توضیحی از بیان آقای ابن سینا بود که مرور شد. حالا دوزاری جنابعالی افتاد که موجود فقط محدود به محسوس نیست؟»

جوان: «تقریبا گنج تر از قبل شدم!»

حکیم که فهمید نمی شود هر حرفی را به هر کسی بزند، رفت سراغ مثال همیشگی زن نخریس: «روزی پیامبر اکرم (ص) با اصحاب خویش بر پیرزنی گذشت که با چرخ دستی نخریسی می کرد. از او پرسید: خدا را به چه دلیل شناختی؟ پیرزن دستش را که به دسته چرخ بود، برداشت و چرخ ایستاد. پیرزن گفت: به این دلیل، همچنان که این چرخ را دستی می باید که آن را به گردش آورد، چرخ عظیم جهان که همواره در گردش است، دستی مقتدر می گرداند.»

جوان ناله کنان از حکیم دور شد و چون دوست ندارد از او نامی ببریم بدون این که اسمش را بگویم از ماقبول کنید که از انسان های خوب روزگار شد.

حضرت عباس، می خواهی چه بگویی که حق مطلب ادا شود؟»

جوان: «حکیم عزیز! دست روی جای حساسی گذاشتی. من که نگفتم حضرت عباس نیست. من نوکر ابوالفضل. من فوقش دارم می گویم خدا نیست. همین!»

حکیم: «تازه حرف از پیچ جاده شد که یاد پالیس نامحسوس افتادم لابد می خواهی بگویی آن هم چون نامحسوس است وجود ندارد. اما بحث کافیتست، بگذار کمی برای استادم شیخ رئیس مطالبی بخوانم. شاید آگاه شدی.»

جوان: «من هم موافقم برویم سراغ بیانات جناب سید رئیس عزیز!»

حکیم: «سید رئیس که لقب آن صدام بی شرف بود مجید جان دلبندم! شیخ رئیس را می گویم، بوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا، مشهور به ابوعلی سینا، ابن سینا، پورسینا و شیخ رئیس همه چیزدان، پزشک، ریاضی دان، اخترشناس، فیزیک دان، شیمی دان، جغرافی دان، زمین شناس، شاعر، منطق دان، فیلسوف، موسیقی دان و دولتمرد ایرانی. الان فهمیدی چه کسی را می گویم یا کافیتست؟»

جوان: «الان او را از خودم بیشتر می شناسم حکیم! ادامه دهیم لطفا.»

حتی خدا حافظ هم یک خدا اولش دارد. نمی توانم قسم بخورم. نمی توانم کسی را به قیامت حواله بدهم. خدا خیلی کاربرد دارد. او را به من برگردان! حکیم: «باز هم جای شکرش باقی است اعتقادات جنابعالی سر جایش مانده! حالا دلیلی هم داری برای این عقیده تازه و جدیدت؟»

جوان: «بله که دلیل هست. تا صبح دلیل هست. یکی همین است که نمی شود دیدش. اگر بود می شد دیدش، یا می شد شنیدش، یا می شد بویدش، یا می شد لمسش کرد و یا چشیدش!»

حکیم: «حالا نمی شود آقایی کنی و خدای ما را نجشی؟! جوان: «کلا منظورم این است که حس کردن نیست. به عربی یعنی محسوس نیست!»

حکیم: «یعنی تو با این شلوار اسکی و دورس سورمه ای آمده ای وسط معبر جلوی من. عابر را گرفته ای و می گویی چون خدا محسوس نیست یعنی وجود ندارد؟» بعد هم زد توی گوش پسر و ادامه داد: «الان درد را هم تو نمی بینی، پس این یعنی درد نیست؟ یا پدرت هم الان نیست، این یعنی کلا نیست؟»

جوان: «حکیم تو با این همه یال و کوپال چرا این قدر بچگانه حرف می زنی؟ این حرف ها مال تو نبود. در مورد درد که باید بگویی گرچه دیدنی نیست ولی اثرش را که حس می کنی. پس درد یک جورایی محسوس است.

روزی حکیم به محله ای گذر کرد که عددی از خدانا باوران در آن می زیستند. ناگهان جوانی به او رسید و گفت: «الهی نیست!» حکیم که منتظر همین گونه گذاره ها از سوی این جماعت بود پاسخ داد: «می دانم که شما از واژه الهی برای خدا استفاده می کنید و در اثر مواجهه با فرهنگ غرب حتی برخی تان معتقدید اگر خدایی هم باشد چندتا هستند. مثلا یکی الهی آب است و دیگری الهی آتش و یکی هم الهی زیبایی. خب تو منظورت کدامشان است؟» جوان که معلوم بود دارد شاخ در می آورد، گفت: «منظورم الهی خواهرم است. بخدا از سحر که برای دعا بیدار شدم تاکنون او را نیافته ام.» حکیم که متوجه شد خراب کرده و زود قضاوت کرده است، خودش را جمع و جور کرد و چشم هایش را بست و گفت: «جوینده یابنده است، یابنده است، یابنده است» و این قدر یابنده است را تکرار کرد که خودش هم باورش شد صدایش اکو پیدا کرده است و سحر این کلام جوان را خواهد گرفت. اما وقتی چشم هایش را باز کرد جوان را نیافت.

حکیم گنج بود که جوان دیگری جلو آمد و گفت: «صنم نیست!» حکیم پرسید: «صنم خواهرت است؟! که جوان محکم در گوش حکیم زد و گفت: «مگر من باشما شوخی دارم؟ منظورم خداست. خدا وجود ندارد.»

حکیم که به مورد خوبی برخورد کرده بود، پرسید: «تو مگر نمی گویی خدا نیست؟ پس چرا نمی روی دنبال کارت؟ آمده ای مطمئن شوی؟»

جوان گفت: «درست است که من این روزها فکر می کنم خدا نیست ولی نیاز دارم تو اعتقادم را برگردانی. خدا خیلی به درد می خورد! من از وقتی آتئیست شده ام نمی توانم به درستی خدا حافظی کنم چون



آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالانه انجمن یانش و ران مانتره

بدینوسیله از کلیه اعضای محترم دعوت می گردد در جلسه فوق العاده انجمن یانش و ران مانتره در تاریخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۴ در روز جمعه، رأس ساعت ۱۰ صبح در محل دفتر این انجمن به نشانی: یزد بلوار بسیج، روبروی کتابخانه مرکزی یزد، جنب کوچه مهرگان حضور بهم رسانند.

دستور کار جلسه:

۱. گزارش عملکرد هیات مدیره گردش یازدهم
۲. گزارش و تصویب صورت مالی از نیم سال دوم ۱۴۰۱ تا ابتدای نیم سال اول ۱۴۰۴
۳. انتخاب اعضای هیات مدیره و باز ران گردش دوازدهم

کامیار فرزانه - دبیر و رئیس هیات مدیره گردش یازدهم انجمن یانش و ران مانتره



آگهی مناقصه عمومی دومرحله ای

شماره: ۵۴/۱۲/۱۱۹ تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷

شرکت کارخانجات سیمان صوفیان (سهامی عام)

در نظر دارد نسبت به خرید ۱۳۰۰ عدد امرش تیوب میانسی و ۳۰۰ عدد قفل سیکلون و پری هیتر کوره ۴ و ۲۵۰ عدد امرش تیوب قطعه اول سترا ل تیوب سیکلون کوره ۳ طبق اسناد مناقصه خریداری نماید.

لذا از کلیه تامین کنندگان دعوت به عمل می آید، جهت دریافت اسناد به سایت اینترنتی شرکت به نشانی www.soufiancement.com مراجعه و پاکت های پیشنهاد قیمت را تا پایان وقت اداری روز یکشنبه تاریخ ۱۴۰۴/۰۲/۰۷ در پاکت سر بسته در ساعات اداری به دبیر خانه حراست به نشانی: تبریز، کیلومتر ۲۳ جاده مرند، کارخانجات شرکت سیمان صوفیان و یا دفتر تهران این شرکت به نشانی مندرج در اسناد مناقصه تحویل نمایند.

شرکت سهامی عام کارخانجات سیمان صوفیان

آگهی فقدان مدرک تحصیلی: گواهینامه موقت پایان تحصیلات اینجناب آقای مسعود شجاعی جشوقانی فرزند حسینعلی به شماره شناسنامه ۱۵۶ ملی ۵۶۵۹۹۱۸۸۷۵ صادره از در اصفهان مقطع کار ذاتی پیوسته در رشته مکانیک خودرو در واحد دانشگاهی نایین با شماره ۴۰۳۹۹۵ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد نایین ارسال نماید.

امور آگهی های روزنامه جام جم ۴۹۱۰۵۰۰۰ شماره تلفن پذیرش

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری پراید جی تی ایکس آی مدل ۱۳۸۸ به رنگ مسی متالیک شماره انتظامی ایران ۵۲-۸۳۲ م ۹۸ شماره موتور 2992517 شماره شناسی S1412288996760 به مالکیت مهدی عارفیان جزئی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

مدارک اینجناب فاطمه مرادزاده نقدر شامل اصل کارت ملی به شماره ۹۴۳۲۸۴۳۲۵، کارت سوخت و کارت خودرو (تیب۲ دودی رنگ، به شماره انتظامی ایران ۷۷-۲۸ ط ۵۴۳)، مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.